

**Scholars and Humanists: Iranian Studies in Henning and Taghizadeh Correspondence, 1937-1966**, Iraj Afshar, Touraj Daryaei, Mazda Publisher, 2009, xxiv+320, plates, notes, appendix, glossary, bibl., index.

محققان و ادیبان در بردارنده مجموعه نامه‌هایی است که میان سید حسن تقی‌زاده، محقق و دولتمرد ایرانی، و ایران‌شناس آلمانی والتر برونو هنینگ طی سالهای ۱۳۱۶/۱۹۳۷ تا ۱۳۴۵/۱۹۶۶ ردوبدل شده است. این نامه‌ها اطلاعات مهمی درباره تاریخ مطالعات ایرانی در قرن بیستم، به‌ویژه در زمینه مطالعات مانوی و لغت‌شناسی فارسی باستان و میانه به دست می‌دهد. اهمیت دیگر کتاب شناساندن شخصیت‌های برجسته در مطالعات ایران باستان است. این نامه‌ها نشان می‌دهد که تقی‌زاده علاوه بر اینکه فردی دولت‌مدار بوده، در مقام محقق، هم به تکوین گاهشماری ایرانی و هم به گسترش مطالعه در سایر زمینه‌های ایران‌شناسی و پیشبرد مطالعات ایرانی، چه در ایران و چه در خارج از ایران، توجه داشته است. نامه‌های هنینگ نیز دانش خارق‌العاده او را در زمینه‌های گوناگون مطالعات ایرانی آشکار می‌کند و نظرات او را درباره دستیارانش و دیگرانی که در حوزه مطالعات ایرانی فعال بوده‌اند نشان می‌دهد. نامه‌ها گویای احترام و تحسین متقابل این دو اندیشمند و پژوهشگر به یکدیگر است که یکی نمونه مثالیین شناخت و دقت نبوغ‌آسا است و دیگری مظهر آشنایی ژرف و هدفمند با ظرایف و دقایق دانش بومی.

**Sino-Iranica: Chinese Contributions to the History of Civilization in Ancient Iran, with special ref.**, Berthold Laufer, BiblioBazar, 2009, 452 pp.

در این کتاب نویسنده کوشیده با استفاده از روشی که چینیان باستان در ثبت و ضبط اعلام تاریخی



و جغرافیایی داشته‌اند و نیز کاربرد نامهای متداول کالاهای مبادله شده بین کشورها و مناطق مختلف جهان باستان، به نامهای آنها در زبان اصلی و در آن زمان دست یازد.

کشفیات مهم در ترکستان چین ادبیات و متونی غنی را در باب دو زبان ایرانی، یعنی سغدی و آنچه در اصطلاح «ایرانی شرقی» خوانده می‌شود در اختیار ما گذاشته است. اکنون می‌دانیم که ایرانیان قلمروهای گسترده‌ای را از ترکستان تا سرحدات چین گشودند و به این ترتیب تأثیراتی عمیق بر سایر ملتها به‌ویژه ترک‌ها و چینیان گذاردند. ایرانیان میانجیان بزرگ غرب و شرق بودند: میراث اندیشه‌گی یونان را به آسیای میانه و شرقی منتقل می‌ساختند و گیاهان و کالاهای چینی را به منطقه مدیترانه می‌بردند. فعالیتهای آنان اهمیتی بسزا در تاریخ جهان داشته اما بدون به دست آوردن آگاهی از اسناد و مدارک چینی موقعیت آنان را در آن زمان درک نخواهیم کرد. چینیان به گونه‌ای مثبت از روابطشان با ایران بهره بردند و فایده کسب کردند: مقادیر معتابھی از اطلاعات مفید درباره گیاهان و رستنیها، مصنوعات، جانوران، مواد معدنی، آداب و رسوم و رخت و پوشاک و نهادها و روابط ایرانیان برای ما به ارث گذاشتند که می‌توان آنها را در خدمت بیشتر زبان و تمدن ایرانی به کار گرفت. آن دسته از مدارک چینی که مربوط به ایرانیان است شامل خط‌نگاره‌های پرشماری از واژگان ایرانی باستان است که پاره‌ای از آنها محکی است برای آزمون مهارت و کاردانی چین‌شناسان و تاریخ‌دانان؛ اما تنها چند اصطلاح چینی-ایرانی با دقت ربه کفایت بررسی شده است. با آنکه یافتن و ساختن روشی برای مطالعه چینی-سانسکریت قرین موفقیت بوده است متأسفانه مطالعه چینی-ایرانی چندان مورد توجه نبوده است.

فضل تقدم در به کار بستن قواعد آواشناختی چینی باستان برای مطالعه زبان چینی-ایرانی نصیب روبر گوتیو (Robert Gauthiot) بوده است. نویسنده نیز به پاس زحمات و پایدردی او در این راه این کتاب را به او تقدیم کرده است.

تاکنون در ثبت و ضبط نامهای تاریخی و جغرافیایی ایرانی بی‌دقتی‌هایی روا داشته شده، اما به عقیده نویسنده «نخستین تلاش ما باید ضبط نسخ و متون چینی با نهایت دقت ممکن به شکل آوایی باستانی‌شان به روش توأم با موفقیت پ. پلیو (P. Pelliot) و ه. مسپرو (H. Maspero) باشد و سپس با انکا به این روش مطمئن بازسازی الگوی زبانی ایرانی.»

کمبود مواد زبانی ایرانی محدودیتهایی را تحمیل کرده است؛ مثلاً تنها نام تعداد اندکی از گیاهان ایرانی، که موضوع بسیار مهمی در این پژوهش است، به ما رسیده است. بنابراین در بسیاری از موارد نمی‌توان آنها را شناسایی کرد. البته نویسنده امیدوار است که پژوهشگران عرصه ایران‌شناسی قدر این تلاش لغت‌شناختی چینیان، به‌ویژه در حیطه لغت‌شناسی فارسی میانه را بدانند زیرا با دقتی که در متون و نسخ چینی به کار رفته تقریباً در همه مثالها امکان بازسازی شکل قدیمی آن لغات با درجه بالایی از یقین ممکن است.



پژوهشگران چینی روشی منطقی و نظامی ثابت در بازتولید زبانهای بیگانه ابداع کردند و همان گونه که مشهود است در مطالعه‌شان توجه و علاقه عمیقی نشان دادند؛ هر روز که می‌گذرد و تجربه‌های ما در این زمینه بیشتر می‌گردد به تحسین روانی، استحکام، و انسجام این روش واداشته می‌شویم. همان قواعد نگارش که برای زبانهایی چون سانسکریت، مالایی، ترکی، مغولی و تبتی به کار گرفته شد برای زبانهای ایرانی نیز مناسب است.

قیام گئوماته و آغاز پادشاهی داریوش اول، یوزف و سهوفر، ترجمه هوشنگ صادقی، ۲۴۰ ص، مصور، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷.

پس از رمزگشایی و قرائت کتیبه بیستون اخبار و اطلاعات گسترده‌ای از تاریخ هخامنشیان به دست آمد و زمینه‌ای فراهم شد برای پژوهشهای باستان‌شناختی و زبان‌شناختی. درباره گئوماته تاکنون بسیار نوشته شده و کتاب ایران در دوران نخستین پادشاهی هخامنشی داندامایف (ترجمه روحی ارباب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲) هنوز دارای اعتباری درخور در این باره است. و سهوفر در سال ۱۹۷۸ این کتاب را که اکنون ترجمه آن در اختیار ماست به دست انتشار سپرد و به گفته خود در یک «رویارویی نقادانه» با کتاب داندامایف کوشید تا به یاری اسناد و مطالعات روزآمد، یک مقطع زمانی سرنوشت‌ساز در نخستین سالهای برآمدن هخامنشیان را مجدداً بررسی کند و حکومت هفت ماهه گئوماته مغ و آغاز پادشاهی داریوش اول را توضیح دهد. وی در این رویارویی از دو نظریه خود دفاع می‌کند: یکی بودن تپه ملیان با انشان و رد فرضیه جدایی پارس از انشان و نیز تأیید سال‌یابی زمان زندگی زرتشت، آن طور که آلتهایم - اشتیل مطرح کرده‌اند و بر زمینه مذهبی و اجتماعی قیام گئوماته و ارتباط او با زرتشت تأکید ورزیده‌اند. همه اینها دلایلی بوده موجه برای آنکه مترجمی دیگر عزم کند پس از ۳۰ سال ترجمه‌ای مجدد از کتابی دیگر به دست دهد که به همان دوره تاریخی مهم پرداخته.

تحول ثنویت، شائول شاکد، ترجمه سید احمدرضا قائم‌مقامی، تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۷، ۲۲۹ ص، نمایه، کتابنامه.

از آنجا که دوره ساسانی دوره‌ای بسیار مهم در شکل‌گیری سنتهای دینی یهودیت و مسیحیت و اسلام است شاکد با بررسی دین ایرانی در این دوره به فهم بهتر این سنتها کمک کرده است. ثنویت از مهم‌ترین موضوعات در بررسی دین دوره ساسانی است که نویسنده در این کتاب به ماهیت و ساختار آن پرداخته و با اشاره به فقدان متونی که در دفاع از ثنویت نوشته شده باشد و نیز نیافتن ردی در کتیبه‌های کردیر و شاهان نخستین ساسانی چنین نتیجه می‌گیرد که در دوره



ساسانی احتمالاً ثنوی بودن زردشتیان چندان مهم نبوده است. بحث دیگر نویسنده وجود گوناگونی بسیار در آیینها و آرای مختلف درباره ایزدان و نیز یکسان‌انگاری خدایان بیگانه با ایزدان زردشتی است. مانویان، مسیحیان و زردشتیان در دوره ساسانی در کنار یکدیگر می‌زیسته‌اند و نویسنده می‌کوشد با شناساندن دین زردشتی در دوره ساسانی اختلاف و تنوع در عقاید آنان را از لابه‌لای متون و اسناد بررسی کند و به فهم گسترش دین یهود و مسیح در آن دوره یاری رساند. نویسنده با اشاره به پویایی و کارآمدی دین مزدیسنا در دوره ساسانی و رضامندی کسانی که حقیقت نهایی را در این دین می‌جسته‌اند نشان می‌دهد که جذبه ادیان بیگانه و انگیزه‌های گرویدن به آن ادیان دلایلی نبودند که مزدیسنا را به ترک دین وادارد. بقای دین زردشتی تا روزگار ما در ایران و نیز در تبعید نشان داده که انعطاف و سازگاری این دین امکان ایستادگی در برابر نفوذ ادیان دیگر را برایش فراهم آورده است. نویسنده از سوی دیگر ستودن کار شاهان نخستین ساسانی را در بنیان نهادن ساختار دینی جدید و ایجاد یک حکومت دینی پیرو کیش زردشتی مبالغه می‌داند. به نظر او «پیوند ملک و دین احتمالاً نه حقیقت که صرفاً شعاری بوده که شاهان از یک طرف و روحانیون از طرف دیگر سر می‌دادند.»

**داریوش و ایرانیان: تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان، کتاب اول و دوم، والتر هینتس، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۶، ۶۴+۴۹۳ ص، مصور، یادداشتها، نمایه.**

حاصل ۳۵ سال تحقیق در تاریخ تمدن ایران در زمان هخامنشیان در این کتاب گرد آمده است. والتر هینتس تاریخ‌دان و ایران‌شناس برجسته آلمانی با استفاده از منابع بسیار و به همه زبانها و نیز به یاری یافته‌های باستان‌شناختی ایران عصر هخامنشی برای نخستین بار تاریخی جامع از تمدن هخامنشیان فراهم آورد و در ۱۹۶۷ آن را به چاپ سپرد (جلد اول این کتاب دو جلدی را عبدالرحمن صدریه در سال ۱۳۸۰ با عنوان *داریوش و پارس‌ها: تاریخ فرهنگ ایران در دوره هخامنشیان* ترجمه کرد و انتشارات امیرکبیر به چاپ رساند). با آنکه بیش از ۳۰ سال از انتشار کتاب می‌گذرد و تاکنون درباره تاریخ هخامنشیان بسیار نوشته شده، اما دانش ژرف و نگاه موشکاف هینتس اثر او را به مرجعی مهم و اساسی برای مطالعات این دوره مهم تاریخی مبدل ساخته است. مترجم نیز که شاگرد والتر هینتس بوده حق شاگردی او را به جا آورده و هرچند با تأخیر اثر دو جلدی استادش را به فارسی برگردانده و البته در خلال کار یادداشتهایی مهم و اطلاعات روزآمدی بر آن افزوده است. توجه والتر هینتس به این دوره و برگزیدن نام *داریوش* برای عنوان کتابش از این رو بوده که از این دوره تاریخی مهم منابع دست اولی به جا مانده که تکیه بر منابع یونانی و به عبارت دیگر منابع دشمن را منتفی می‌سازد و از سوی دیگر او سرنخهای تاریخ جهان در دوره باستان را به طور



اسرارآمیزی در دست داریوش می‌بیند که از زردشت و کورش به او رسیده است. تأثیر داریوش بر ایران طی اعصار باقی است و هرچه پس از اوست از این نیرو نشان دارد. هینتس این دوره تاریخی یا سده ششم پیش از میلاد را با اقتباس از گفته کارل یاسپرس «عصر محور» می‌نامد و از او نقل می‌کند که «در این سده انسانی پدید آمد که ما تا به امروز با او زندگی می‌کنیم». به نظر هینتس «بر محور این عصر است که سه ستاره، یعنی زردشت، کورش و داریوش می‌چرخیدند. در هند سخن در دست بودا بود. چین در زمان لائوتسه و کنفوسیوس را می‌گذراند. در اسرائیل پیامبران ارمیا، حزقیال و اشعیاى ثانی برخاستند. در این عصر محوری تاریخ جهان زمین در چنان نور معنوی‌ای غرق شد که پیش‌تر هرگز آن را به خود ندیده بود. نشان دادن اینکه چقدر از این نور بر ایران تابید و سهم ایران شد هدف این کتاب است.»

میترا: آیین و تاریخ، راینهولد مرکلباخ، ترجمه توفیق گلی‌زاده و ملیحه کرباسیان، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷، ص ۴۴۰، مصور، نمایه.

در اواخر سده نوزدهم میلادی فرانتس کومون باستان‌شناس و لغت‌شناس بلژیکی در پی تحقیقات و اکتشافات مهم در مناطق تاریخی سوریه و ترکیه امروز نقوش و سنگ‌نوشته‌هایی یافت که با استاد بر آنها نظریه شباهتهای بسیار میترائیسم در غرب و آیین زردشتی در ایران باستان را در کتابش با عنوان *Textes et Documents relatifs aux Mysteres de Mithra* مطرح ساخت و بدین ترتیب مطالعات مهرشناسی را پایه گذارد. پس از آن اسناد و مدارک بسیاری در مشرق و هند یافته شد که موجب شد محققان مهرشناس نظریات کومون را به نقد و بازبینی کشند و در آنها تردیدهایی را روا دارند و نتایج تحقیقات مستقل و تازه خود را منتشر سازند.

آثار مارتن ورمازرن (آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاد، ۱۳۷۲)، فرانتس کومون (آیین پر رمز و راز میترا، ترجمه و پژوهش هاشم رضی، ۱۳۷۹)، دیوید اولانسی (پژوهشی نو در منشأ میتراپرستی، ترجمه و تحقیق مریم امینی، ۱۳۸۰)، مجموعه مقالاتی از پژوهشگران مهرشناس (مهر در ایران و هند باستان، ترجمه گروه مترجمان، ۱۳۸۴) مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی (دین مهر در جهان باستان، ۱۳۸۵) از زمره تحقیقاتی است که به فارسی برگردانده و در ایران منتشر شده‌اند.

پژوهشگرانی نیز در این حوزه دست به مطالعه و تحقیق مستقل زدند؛ از آن جمله محمد مقدم (جستار درباره مهر و ناهید، ۱۳۸۰) و هاشم رضی (تاریخ آیین و آرمیز میترا، در شرق و غرب، ۱۳۸۱).

کتاب حاضر تازه‌ترین کتابی است که در حوزه مطالعات مهرشناسی به فارسی ترجمه شده



است (مرکلباخ در ۱۹۸۴ این کتاب را به چاپ رسانده). نویسنده سعی کرده با استناد به متون کهن ایرانی و نیز مواد باستان‌شناختی «تصویری نو از آنچه کومون رسم کرده» ترسیم کند و به دو نکته‌ای پردازد که تصور او را به شدت دگرگون کرده: یکی اینکه معنای کارکردی واژه ایرانی میترا، یعنی پیمان، ویژه میترای رومی نیز هست؛ و دیگر اینکه در کاوشهای باستان‌شناسی اوستیا تصویر نزدبانی با هفت پله بر روی موزاییکی یافت شده که در قسمت میانی هفت پله نمادهای درجات مقدس آیین مهر رسم شده‌اند که از طریق آن می‌توانیم ترکیبهای نمادین را در بناهای مهری باز یابیم و به آموزه‌های میترائیسم پی ببریم.

«خدای شکار، هم‌پیمانی و قربانی»، «میترا در دین ایرانیان»، «آیین میتربی دوره هلنی» و «آیین رازوری میترای رومی» از بخشهای اصلی کتاب است. دو روایت ارمنی مربوط به ایزد مهر و نیز تصاویر همراه با توضیحات در ۱۳۰ صفحه از ضمیمه مفید کتاب است.

زهرة هدایتی بیدهندی

تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی، هلمر رینگرن، ترجمه ابوالفضل خطیبی، تهران: هرمس، ۱۳۸۸، ۱۹۰ ص.

نویسنده کتاب پروفیسور هلمر رینگرن استاد پیشین تاریخ ادیان در دانشگاه اوپسالای سوئد است که در طی نیم قرن اخیر زندگی علمی خود را صرف تحقیق و پژوهش در تاریخ ادیان و ترجمه و تفسیر متون مقدس کرده است. مترجم اثر از اعضای هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و شاهنامه‌پژوه است که پیش از ترجمه کتاب حاضر آثار ارزشمندی منتشر ساخته است.<sup>۱</sup> این کتاب بعد از سپاسگزاری، پیشگفتار و زندگی‌نامه علمی نویسنده به قلم مترجم و دیباچه نویسنده شامل شش فصل است: فصل اول: زمان: نیروی سرنوشت؛ فصل دوم: سرنوشت و آسمان: اختربینی؛ فصل سوم: بخت به منزله قسمت آدمی؛ فصل چهارم: وام‌واژه‌های عربی: تلفیق اصطلاحات متعدد؛ فصل پنجم: خداوند و سرنوشت؛ فصل ششم: موضع آدمی در قبال سرنوشت؛ پیوستها، منابع و نمایه از افزوده‌های دیگر کتاب است.

در فصل اول مؤلف به توضیح کلماتی پرداخته که در شاهنامه و نیز در منظومه ویس و رامین به مفهوم تقدیر به کار رفته‌اند: مهم‌ترین آنها زمان و زمانه است. در ادامه مسئله زروانیسم با تکیه بر متون و ادبیات باستانی ایران (قبل از اسلام) توضیح داده شده است و سپس با مقایسه سه ایزد

۱. شاهنامه فردوسی، تصحیح جلال خالقی مطلق با همکاری ابوالفضل خطیبی، دفتر هفتم، تهران: دایرةالمعارف

بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.

درباره شاهنامه (برگزیده مقاله‌های نشر دانش)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵.

یادداشت‌های شاهنامه، جلال خالقی مطلق، محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، بخش سوم و چهارم، نیویورک:

بنیاد میراث ایران، ۲۰۰۹.



مشابه - زروان در ادبیات ایرانی، کاله در ادبیات هندی، و کروئوس در ادبیات یونانی - نتیجه‌گیر می‌کند که زمان به منزله راقم سرنوشت در باور مشترک هند و ایرانی و یونانی بوده است.

در فصل دوم به گروه دیگری از واژه‌هایی پرداخته شده که برای بیان مفهوم سرنوشت به کار رفته‌اند - و همه آنها به طور اخص به معنی آسمان‌اند (کلماتی مانند سپهر، آسمان، چرخ و نظاینها) - همراه با شواهد شعری، و رابطه آسمان و سرنوشت و نیز رابطه آنها با اختربینی بررسی شده است. در ادامه، برای بیان درآمیختگی تقدیرباوری فردوسی با اندیشه‌های اخترشناسی، نحوه نمود و هنرنمایی ستاره‌شمران در شاهنامه (و نیز ویس و رامین) پرداخته شده است. بررسی نقش آسمان و اختربینی در متون پهلوی آخرین قسمت این فصل را تشکیل می‌دهد. نویسنده اخترشناسی و اختربینی ایرانی را متأثر از عناصر بابلی و هلنی دانسته است.

واژه «بخت»، که بیشتر به معنای تقدیر نیک، اقبال نیک، بخت و نظایر آن (غالباً با بار مفهومی نیکی) به کار می‌رود موضوع فصل سوم است. در این فصل واژه بخت و واژه‌هایی که برای بیان این معنا به کار رفته مورد بررسی قرار گرفته است. این فصل با بررسی واژه «خورنه» که در آغاز موارد در پیوند با بخت آمده است به پایان می‌رسد.

در فصل چهارم وام‌واژه‌های عربی، به‌ویژه مهم‌ترین آنها قضا و قدر که در ویس و رامین کار بیشتری دارد بررسی شده است. در این فصل نویسنده با شواهد شعری کاربرد قضا، قدر، بخت، زمانه، روزگار و فلک به جای یکدیگر را تشریح کرده است.

در فصل پنجم نقش خداوند در سرنوشت بررسی شده است. به نظر نویسنده فردوسی باور اسلامی و زردشتی راه میانه‌ای یافته و دو آموزه اسلامی و زردشتی را کنار یکدیگر گذاشته بی‌آنکه بکوشد آنها را با یکدیگر آشتی دهد. رینگرن از شواهد شعری چنین نتیجه می‌گیرد که تقدیرباوری فردوسی نه اندیشه‌ای نظام‌مند است و نه به هیچ رو منسجم و تلقی او از خدا بر مبنای خداشناسی طبیعی است نه الهیات اسلامی یا زردشتی.

فصل ششم درباره موضع آدمی در قبال سرنوشت است. مهم‌ترین آموزه شاهنامه در این باره تن دادن به تقدیر و رضای خداوند است که البته نباید با درماندگی همراه باشد بلکه باید با اعتقاد به خداوند آن را پذیرفت. تلقی ویس و رامین نیز با شاهنامه تفاوتی ندارد و اعتقاد فخرالدین گزگانی مشابه اندیشه فردوسی است.

جای بسی خوشوقتی است که ترجمه این اثر مهم تحقیقی در اختیار فارسی‌زبانان قرار گرفته است. مترجم به خوبی از عهده ترجمه کتاب برآمده و در مواردی (مثلاً در ص ۸۰) حتی اشتباهات نویسنده را متذکر شده است.